

## فدک، صدقه نیست\*

ک آیت الله جوادی آملی

حضرت آیت الله جوادی آملی - مدّ ظلّه العالی - ضمن درس تفسیر روز یکشنبه، مورخ ۸۸/۷/۱۲ به شبهه‌ای در مورد فدک پاسخ دادند. معظم‌له در تفسیر آیه «يَرِثُنِي وَيَرِثُ مِنْ آلِ يَعْقُوبَ»<sup>۱</sup> با مطرح کردن حدیثی که با آن، به صدقه بودن فدک و در نتیجه به ارث نرسیدن آن به حضرت صدیقه طاهره علیها السلام احتجاج شده، این حدیث را جعلی دانستند و در ادامه بحث خود، با ارائه ادله‌ای، به رد این ادعا پرداختند. آنچه در ادامه می‌آید، متن بیانات معظم‌له در این باره است:

در مسئله ارث [که در آیات قرآن آمده] اقوال متعددی مطرح گردیده است. گفته‌اند منظور از میراث موارد زیر است:

۱. «نبوت»؛

۲. «علم و حکمت»؛

۳. «مال».

---

\*. میقات حج، شماره ۶۸، تابستان ۱۳۸۸، صص ۱۴۶ - ۱۵۲.

۱. مریم: ۶.

این اقوال سه گانه، در غالب کتاب‌های تفسیری، به خصوص در «الجامع لأحكام القرآن» قرطبی آمده است. باید گفت منظور «نبوت» نیست، برای اینکه نبوت امر ارثی نیست. بر اساس [آیه] ﴿اللَّهُ أَعْلَمُ حَيْثُ يَجْعَلُ رِسَالَتَهُ﴾<sup>۱</sup> ارثی نیست و هیچ‌یک از انبیا نبوت را از نبی قبل از خود ارث نبرده‌اند. سلسله انبیای ابراهیمی، از وجود مبارک حضرت ابراهیم و انبیای بعدی، اینها هر کدام بر اساس اعطای الهی به نبوت رسیده‌اند، نه اینکه ارث برده باشند.

درباره «علم و حکمت»، [روایت] «إِنَّ الْعُلَمَاءَ وَرَثَةُ الْأَنْبِيَاءِ»<sup>۲</sup> آمده، این سر جای خود محفوظ است که عالمان، وارثان انبیا هستند؛ برای اینکه انبیا معلم کتاب و حکمت‌اند و علما هم علم و حکمت را از انبیا به ارث می‌برند. این هم اختصاص به هیچ پیغمبری ندارد. می‌ماند مسئله مال.

در مسئله «مال» که قول سوم است، اختصاص به ما شیعیان ندارد، عده‌ای از اهل سنت و از قدما و از اصحاب، مانند ابن عباس و دیگران هم این ارث را ارث مال دانسته‌اند. ما باید ببینیم که این ارث، ارث مال است یا غیر مال.

روایتی را مرحوم کلینی - رضوان الله علیه - در کافی نقل می‌کند که انبیا درهم و دینار به ارث نمی‌گذارند. اینها علم را به ارث می‌گذارند. این روایت را که مرحوم کلینی نقل کرده حق است؛ یعنی بنای انبیا بر این نیست که مال جمع کنند و آن را به دیگری منتقل کنند. آنچه محور نزاع بین دو فرقه (شیعه و سنی) است، آن ذیل است که جعل شده؛ «مَا تَرَكَنَاهُ صَدَقَةٌ». این «مَا تَرَكَنَاهُ صَدَقَةٌ» را که آنها نقل کرده‌اند سند ندارد و جعلی است و در جوامع روایی معتبر نیامده. در کتاب شریف کافی هم نیست. آنها این را جعل کرده‌اند تا بگویند فدک و امثال فدک صدقه است! وقتی صدقه عمومی شد، به بیت‌المال می‌رسد. وقتی

۱. انعام: ۱۲۴.

۲. کافی، ج ۱، ص ۳۲.

بیت المال شد، به حاکم وقت منتقل می‌شود و همین کار را هم کردند. ما باید ببینیم این روایت درست است یا نه:

اولاً، متن این روایت به همین جمله ختم می‌شود که مرحوم کلینی در کافی نقل کرده است که: «إِنَّ الْأَنْبِيَاءَ لَمْ يُورَثُوا دِينَاراً وَلَا دِرْهَمًا»<sup>۱</sup> این‌ها علم را به ارث می‌گذارند؛ «وَلَكِنْ وَرَثُوا الْعِلْمَ». آن «مَا تَرَكَنَاهُ صَدَقَةً» در جوامع روایی معتبر نیست.

ثانیاً، حجیت روایت؛ چه معارض داشته باشد و چه نداشته باشد، اولاً و بالذات باید بر کتاب خدا عرضه شود. دو طایفه روایات هست که هر دو را مرحوم کلینی نقل کرده؛ بزرگان دیگر هم در جوامع روایی ما آورده‌اند:

یک طایفه مربوط به عنوان «نصوص علاجیه» است که در کتاب‌های اصولی فراوان مطرح است که اگر دو خبر متعارض بودند، چه کنیم؟ حضرت فرمود: «فَمَا وَافَقَ كِتَابَ اللَّهِ فَخُذُوهُ»، می‌شود حجّت، «وَمَا خَالَفَ كِتَابَ اللَّهِ فَاضْرِبُوهُ عَلَى الْجِدَارِ»<sup>۲</sup> و مانند آن. این‌ها به عنوان نصوص علاجیه است؛ یعنی روایت‌هایی که معارض هم هستند، معیار حجّت و لاحجّت یا ترجیح إحدى الحجّتين، عرض بر قرآن کریم است.

طایفه دیگر، روایاتی است که مطلق است؛ چه معارض داشته باشد و چه نداشته باشد.

وجود مبارک پیغمبر - علیه و آله آلاف التحيّة و الثناء - و همچنین ۱۱  
اُئمه: فرمودند:

به نام ما حدیث جعل می‌کنند، ولی به نام خدا آیه قرآن را نمی‌توانند جعل کنند؛ (ستکثر علیّ القائله) به نام ما روایات جعلی زیاد است. هر روایتی که از ما

۱. کافی، ج ۱، ص ۳۴.

۲. در بیشتر کتب روایی «وَمَا خَالَفَ كِتَابَ اللَّهِ فَدَعُوهُ» آمده است.



به شما رسید، بر کتاب خدا عرضه کنید، اگر مطابق با کتاب خدا نبود و مخالف کتاب خدا بود، این حجت نیست و حرف ما نیست.

خدا غریق رحمت کند مرحوم علامه مجلسی - رضوان الله تعالی علیه - را، ایشان می‌فرماید: طبق همین روایت، معلوم می‌شود چیزهایی را به نام پیغمبر جعل کرده‌اند. برای این که این روایت «سَكَّرَ عَلَيَّ الْقَالَةَ» یا صادر شده و یا نشده، اگر صادر شده و پیغمبر فرموده است «به نام من دروغ جعل می‌کنند»، معلوم می‌شود احادیث موضوع داریم و اگر این روایت صادر نشده باشد، همین دلیل بر جعل است؛ برای این که همین را از پیغمبر نقل کردند. لذا ایشان می‌فرماید: این روایت چه صادر شده باشد، چه صادر نشده باشد، مضمونش حق است؛ یعنی معلوم می‌شود که به نام پیغمبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ احادیثی جعل می‌کنند. پس هر روایتی چه معارض داشته باشد چه معارض نداشته باشد، باید بر قرآن کریم عرضه شود.

لذا اول ما باید خطوط کلی قرآن را ارزیابی کنیم، بعد روایت را بر قرآن عرضه کنیم.

وقتی آیات قرآن را بررسی می‌کنیم، می‌بینیم عموماتی دارد، اطلاقاتی دارد و خصوصیات. هم عموم و اطلاقات شامل انبیا و غیر انبیا می‌شود، هم آن چه مخصوص انبیا است. تمام این اطلاقات از «أَقِيمُوا الصَّلَاةَ» از «كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ»، از مسئله جهاد، از مسئله حج، از مسائل امر به معروف و نهی از منکر، همه تکالیف، شامل انبیا و معصومین عَلَيْهِمُ السَّلَام می‌شود. البته آن‌ها احکام مختصه هم دارند؛ نظیر وجوب نماز شب بر پیغمبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و مانند آن. ولی:

یک: «يُوصِيكُمُ اللَّهُ فِي أَوْلَادِكُمْ»<sup>۱</sup> این گونه از عمومات مسئله ارث را تبیین می‌کند و شامل پیغمبر [هم] می‌شود. همه این‌ها مشمول‌اند...

دو: آیه سوره مبارکه احزاب ﴿أُولُوا الْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَىٰ بِبَعْضٍ﴾<sup>۱</sup> که طبقات ارث را تبیین می‌کند، شامل انبیا هم می‌شود.

سه: قصه «وَرِثَ سَلِيمَانُ دَاوُدَ»<sup>۲</sup> درباره خصوص نبوت است.

چهار: اینجا هم ﴿...وَلِيًّا \* يَرِثُنِي وَيَرِثُ مِنْ آلِ يَعْقُوبَ﴾<sup>۳</sup> ظاهرش، مال است.

برای این که «ارث نبوت» یا «ارث علم» یا «ارث حکمت» قرینه می‌خواهد.

وقتی عرفاً گفتند ارث، یعنی «مسأله مال». فلان کس ارث برد، فلان کس وارث است؛ یعنی مال. درست است که می‌شود گفت «فلان شخص وارث علم فلان کس است»، «وارث حکمت فلان کس است» ولی مع‌القرینه است. با قرینه می‌شود ارث را در مسائل علم و حکمت مطرح کرد؛ ولی بی‌قرینه، همان مسأله ارث مال است. در لغت این گونه است، در عرف این گونه است و اعتبار عقلاً هم این طور است. پس این چهار دلیل نشان می‌دهد که انبیا همانند افراد دیگر مشمول این عموم و اطلاقات هستند.

مهم‌تر از همه استدلال صدیقه کبرا - سلام الله علیها - در حضور همه مهاجر و انصار با اطلاع وجود مبارک امام زمانش، یعنی علی بن ابی‌طالب - سلام الله علیه - است. حضرت باخبر بود که وجود مبارک صدیقه کبرا علیها السلام چگونه دارند احتجاج می‌کنند. یکی از کسانی که این خطبه را حفظ کرد و نقل کرد زینب کبرا - سلام الله علیها - بود که این خطبه را حفظ کرده بود و برای دیگران نقل کرد. یکی از روایات این خطبه زینب کبرا - سلام الله علیها - است.

الآن شما ملاحظه بفرمایید این خطبه نورانی حضرت، از چند بخش تشکیل می‌شود و از چند جهت حضرت استدلال می‌کنند... بعد از حمد و ثنا و توحید

۱. انفال: ۷۵؛ احزاب: ۶.

۲. نمل: ۱۶.

۳. مریم: ۵ و ۶.

الهی و وحی و نبوت و... به مسئله ارث می‌رسند که خطاب به مهاجر و انصار فرمود: «أَيُّهَا الْمُسْلِمُونَ، أَعْغَلِبْ عَلَىٰ إِرْثِي! يَا ابْنَ أَبِي فُحَّاقَةَ، أَفِي كِتَابِ اللَّهِ أَنْ تَرِثَ أَبَاكَ وَلَا أَرِثَ أَبِي؟»<sup>۱</sup> در قرآن آمده که تو ارث می‌بری ولی من از پدرم ارث نمی‌برم؟

«لَقَدْ جِئْتِ شَيْئًا فَرِيًّا»<sup>۲</sup> أَعَلَىٰ عَمَدٍ تَرْكُمُ كِتَابَ اللَّهِ وَبَدْتُمُوهُ وَرَاءَ ظُهُورِكُمْ إِذْ يَقُولُ ﴿وَوَرِثَ سُلَيْمَانُ دَاوُدَ﴾<sup>۳</sup> وَقَالَ فِيهَا اقْتَصَّ مِنْ خَيْرِ يَحْيَىٰ بْنِ زَكَرِيَّا عَلَيْهِ السَّلَامُ إِذْ قَالَ ﴿فَهَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ وَلِيًّا \* يَرِثُنِي وَيَرِثُ مِنْ آلِ يَعْقُوبَ﴾<sup>۴</sup> و<sup>۵</sup> پس این آیاتی است مربوط به انبیا که ارث می‌برند.

و همچنين «وَقَالَ: ﴿وَأُولُوا الْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَىٰ بِبَعْضٍ فِي كِتَابِ اللَّهِ﴾»<sup>۶</sup> وَقَالَ: ﴿يُوصِيكُمُ اللَّهُ فِي أَوْلَادِكُمْ لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثِيَيْنِ﴾<sup>۷</sup> وَقَالَ: ﴿إِنْ تَرَكَ خَيْرًا الْوَصِيَّةُ لِلْأُولَادِ وَالْأَقْرَبِينَ بِالْمَعْرُوفِ حَقًّا عَلَى الْمُتَّقِينَ﴾<sup>۸</sup> وَرَعَمْتُمْ أَنْ لَا حُظُوةَ لِي وَلَا لِزَوْجَتِي مِنْ أَبِي وَلَا رَجَمَ بَيْنَنَا أَ فَحَصَّكُمْ اللَّهُ بِآيَةٍ أَخْرَجَ أَبِي عَلَيْهِ السَّلَامُ مِنْهَا»<sup>۹</sup>.

آیه خاصی داریم، دلیل مخصوصی داریم که پدرم ارث نمی‌گذارد؟! بعد هم آن جمله جگرسوز را فرمود که: مسئله در و پیکر زدن با [دردناک بودن] این جمله اصلاً قابل قیاس نیست! فرمود: شما هیچ دلیلی ندارید که مرا از ارث محروم کنید.

خوب، در جمله‌های بعد، این خطبه را ادامه می‌دهد، بعد از یک صفحه می‌فرماید: «أَأَهْضِمُ تَرَاثُ أَبِي» به مردم خطاب کرد: «وَأَنْتُمْ بِمَرَأَىٰ مِنِّي وَمَسْمَعٍ»<sup>۱۰</sup>

۱. بحار الأنوار، ج ۲۹، ص ۲۲۶.
۲. مریم: ۲۷.
۳. نمل: ۱۶.
۴. مریم: ۵ و ۶.
۵. بحار الأنوار، ج ۲۹، ص ۲۲۶.
۶. انفال: ۷۵.
۷. نساء: ۱۱.
۸. بقره: ۱۸۰.
۹. مستدرک الوسائل، ج ۱۷، ص ۱۴۲.
۱۰. بحار الأنوار، ج ۲۹، ص ۲۲۶.

همه‌تان حاضرید. دارید می‌بینید ارث مرا دارند هضم می‌کنند. شما در نهج البلاغه می‌بینید وجود مبارک حضرت امیر وقتی حضرت زهرا علیها السلام را می‌خواهد دفن کند، این جمله‌ها را گفته [است]:

در خطبه ۲۰۲ نهج البلاغه آمده است که هنگام دفن رو کرد به قبر مطهر پیغمبر صلی الله علیه و آله عرض کرد «السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ، عَنِّي وَعَنْ ابْنَتِكَ النَّازِلَةِ فِي جِوَارِكَ، وَالسَّرِيعَةِ اللَّحَاقِ بِكَ، قَلَّ يَا رَسُولَ اللَّهِ عَنْ صَفِيَّتِكَ صَبْرِي» تا به این جمله که: «وَسَتُنَبِّئُكَ ابْنَتُكَ بِتَضَافُرِ أُمَّتِكَ عَلَى هَضْمِهَا».

این هضم همان است که در خطبه حضرت زهرا آمده: «أَأَهْضِمُ تُرَاثُ أَبِي وَ أَنْتُمْ بِمَرَأَى مِنِّي وَ مَسْمَعٍ» همه‌تان می‌بینید که روز روشن دارند ارث مرا می‌برند! اینجا هم حضرت فرمود: «وَسَتُنَبِّئُكَ ابْنَتُكَ بِتَضَافُرِ أُمَّتِكَ عَلَى هَضْمِهَا فَأَخْفِهَا السُّؤَالَ وَ اسْتَخْرِهَا الْحَالَ».

بنابراین، اطلاعات حاکم است. عموماً حاکم است. دلیل خاص درباره ارث انبیا حاکم است. مهم‌تر از همه تفصیل و تبیین و تشریح صدیقه کبرا علیها السلام حاضر است. و قبلاً هم در بحث گذشت که [اگر] وجود مبارک حضرت زهرا علیها السلام مطلبی را بفرماید، مثل این [است] که امیرالمؤمنین فرمود. امام صادق علیه السلام فرمود. امام باقر علیه السلام فرمود. معیار حجیت، عصمت گوینده است نه امامت او. می‌خواهد امام باشد، می‌خواهد نباشد. اگر کسی معصوم بود، قولش حجّت است.

بنابراین، این تفسیر که منظور از ارث، ارث مال است می‌شود مُحکّم، عموماً و اطلاعات هم حاکم‌اند و دلیل خاصی هم که بود تأیید می‌کند و ۱۵ تفصیلی هم که از حضرت زهرا علیها السلام شده است تبیین می‌کند.

«و الحمد لله ربّ العالمین»